

## رفتی و رفتن تو آتش نهاد بر دل... / سوگ آیت الله هاشمی میان شاعران در شبکه های اجتماعی

شاید آن روزی که یکی از کارشناسان رسانه گفت باید بپذیریم که تک تک مردم یک رسانه اند کمتر کسی باور می کرد که گستره شبکه های اجتماعی به حدی برسد که اخبار را بسیار زودتر از اعلام رادیو و تلویزیون و خبرگزاری ها دریافت کنند و به سرعت به اطلاع دیگران برسانند .

زهره حاجیان - خبرنگار مساعد بودن و انتقال آیت الله هاشمی به بیمارستان یکی از اخباری بود که در شبکه های اجتماعی دست به دست چرخید و همه آن را شایعه پنداشتند اما زمانی که خبر رحلت منتشر و تایید شد همه ایران را در بهت و ناباوری فرو برد و تعداد زیادی از پایتخت نشین ها را به بیمارستان شهدای تجریش کشاند و حالا نوبت انتشار تصاویر و فیلم های حضور مردم در مقابل بیمارستان بود که در شبکه های اجتماعی دست به دست می شد و همه کاربران در بهت و ناباوری آن را برای هم فورواردها می کردند.

با تایید خبر رحلت آیت الله و باور این اتفاق دردناک بود که تعداد پست هایی که کاربران در تلگرام، اینستاگرام، لاین و توییتر قرار می دادند به سرعت افزایش پیدا کرد .

در این میان اهالی ادبیات و شعر هم حضور چشمگیری داشتند و با سرودن شعر و متن های ادبی ارادت خود را به آیت الله هاشمی نشان می دادند.

این گزارش انعکاس برخی از شعرهایی است که در کانال ها و گروه های تلگرامی منتشر می شد:

نه فقط شاعر این شعر عزا پوشیده ست...

گروهی شعری از محمد علی بهمنی را تقدیم به روح بزرگ آیت الله هاشمی رفسنجانی کرده بود.

تا گلو گریه کند، بغض فراهم شده است

چشم ها بس که مطهر شده، زمزم شده است

نه فقط شاعر این شعر عزا پوشیده ست

وازه هایش ، همه اندوه محرم شده است

از سرم ، سایه ی طویا نفسی ، کم شده است

هر که دارد هوس اش، نه عطش اش ، بسم الله

من نه مداحم و نه مرثیه سازم، اما

سرفراز آن که به طوفان شما خم شده است...

مرگ می پاشد در چشم ها

نسرین فرقانی یکی دیگر از شاعرانی است که شعر خود را برای رحلت آیت الله هاشمی سروده است.

نقطه ی آخر

بر کلمات کهنسال

بر خالی های سپید ، سیاه ، خاکستری

بر تلخ طعم وقت

تراویده و ناتراویده

بر بغض های هضم و ناهضم

مرگ یک فرفره ، یک عطر فرار

ناگشوده ی جعبه ای سیاه در سقوط

زندگی دائم گردنده

که گاهی به سکوت می چرخید

گاهی به آمادگی برای گریز از مرکز

آخرین نقطه

که می ایستد

تلخی ها شره می کنند

و مرگ می پاشد

به چشم ها...

مرد سازندگی و غیرت هر ایرانی

پیمان الوند یک رباعی تقدیم روح بلند یار دیرین امام خمینی (ره) کرده است:

تو همان مرد سیاست گل رفسنجانی

مرد سازندگی و غیرت هر ایرانی

گرچه رفتی ولی از گریه ایران پیداست

تا ابد در دل مردم به نفس می مانی...

سردار ادب

الهام درخت پیری در سوگ سردار سازندگی می نویسد:

سردار ادب, سوی شهیدان می رفت

دلسوز وطن, شبیه باران, می رفت

هرچند که دل خسته ز تهمت ها بود

با بغض گلو با لب خندان می رفت...

در قلب همه نشسته بودی

کاربر دیگری به نام داشگران می نویسد:

هر چند که پیر و خسته بودی

هر چند که دل شکسته بودی

با ان همه افترا و تهمت

در قلب همه نشسته بودی...

مرگ پایان کبوتر نیست

نواب خلف شاعر دیگری است که شعرش در مورد مرد صبور انقلاب است:

و مرگ پایان تو هرگز نخواهد بود

و شب، کابوس این قصه نخواهد بود

اگرچه رفتی و این خانه غمگین شد

ولی این انتهای راهمان بی شک نخواهد بود

چراغ راه تو در دست ادامه می دهیم راحت

مسیر انقلاب ما بن بست نخواهد بود

دل غمگین زبانم سست از پرواز مردی که

کسی دیگر مثالش روی این کشور نخواهد بود

به یاد دارم پیام روشن رهبر که فرمودند

کسی اینجا برایم هاشمی هرگز نخواهد بود...

جوایبه آیت الله هاشمی به استاد شهریار به زبان شعر

و در آخر استاد شهریار شعری را برای آیت الله هاشمی سروده بود و هاشمی پاسخ استاد شهریار را به زبان شعر داده بود :

بخشی از شعر استاد محمدحسین شهریار در وصف آیت الله هاشمی رفسنجانی:

ای غریو تو ارغنون دلم

سطوت خطبهات ستون دلم

خطبه‌های نماز جمعه تو

نقشه حمله با قشون دلم

چه فسونی است در فسانه تو

که فسانهات از او فسون دلم

با دلی لاله‌گون ترا گوشم

ای لب‌ت لعل لاله‌گون دلم

چشم از نقش تو نگارین است

می‌نگارد مگر بخون دلم

عقل من پاره می‌کند زنجیر

که به سر می‌زند جنون دلم

من هم از آن فن و فنون دانم

که جنون زاید از فنون دلم

کلمات چو تیشه فرهاد

می شکافند بیستون دلم

وز مواعظ که می کنی آنگاه

صبرمی زاید از سکون دلم

انقلاب من از تو اسلامی است

که حریفی به چند و چون دلم

گوهر شب چراغ رفسنجان

ای چراغ تو رهنمون دلم ...

من زبان دلم ولی افسوس

بسکه بی همزبان زبون دلم

پیرم از چرخ واژگون و علیل

بشنو از بخت واژگون دلم

چون کمانی خمیده ایم لیکن

تیرآهی است در کمون دلم

طوطی عشقم و زبان از بر

جمله ماکان و ما یکون دلم

در ترازوی سنجشم مگذار

ای کم عشق تو فزون دلم

درس من خارج است و حاشیه نیست

که دگر فارغ از متون دلم

دگرم بخشی از تن و جان نیست

دل به جانان رسیده چون دلم

شهریارم لسان حافظ غیب

شعر هم شانی از شئون دلم ...

پاسخ آیت‌الله هاشمی رفسنجانی به شعر شهریار:

آیت‌الله هاشمی رفسنجانی که به گفته خودشان تحت تاثیر صفای آن پیر روشن ضمیر - استاد شهریار - قرار گرفته بودند شعر زیر را در جواب شعر استاد و در همان وزن سروده‌اند:

ای صفای تو رهنمون هنر

شعرهایت پر از طلا و گهر

ادبیت اسوه هنرجویان

هنرت جلوه گاه خوش منظر

پارسی گوی ترک کشورمان

همنوا ساختی سپند و خزر

همدلی رمز عزت ملت

همرهی راز قدرت کشور

عاشق اهل بیت پیغمبر

مادح فاتح دژ خیبر

عشق تو در همای رحمت تو

جلوه دارد به صورت اختر

که تماشا کنی خدایت را

در وجود ولی حق محور

از خدایت گرفته ای پاداش

که شدی رهرو ره حیدر

دعبل عصر ما که خود گوئی

طوطی عشقی و زبان از بر

طوطی اهل بیت را زبید

خلعت هل اتی کند در بر

می شود ارغوان ترا در دل

میفزاید تو را جنون در سر

شهریار ای عجبوه دوران

حق نگهدارت ز خوف و خطر

دشمنان خدا ز تو دلگیر

که چرا سفته‌ای به عشق درر

چون کمان خمیده‌ای اما

میزنی با ادب به کفر اژدر

تو که در جبهه‌ها خداجوئی



می سرائی سرود از سنگر

اشک و آهیست چو بیک خوش فرجام

در پس جبهه‌ها چو نجم سحر

خاک پای دلاوران جهاد

می نماید به چشم تو زیور

استخوان شکسته جانباز

مومیای دل شکسته زشر

پیر به افلاک می کشد سرباز

در نگاهت چو رفرخ اخضر

نخله طور سینه سینا

می نماید کلیم را آذر

ساقی تشنگان تو می گویی

آن بسیجی عشق حق در سر

در عبادت بسان مرغ سحر

در شجاعت یل است و شیر جگر

بت شکن دیده‌ای خمینی را

که بتازد به شر به دست تبر

فجر و خورشید را تو می بینی

در طلوع امامت رهبر

کز امامش گرفته خط امان

به ره خلق و حق به بسته کمر

آتش افکن به جان استعمار

که بسوزدین ستم یکسر

کرده آزاد کشور ایران

از جنایات پهلوی و قجر

از سلیمان برفت ملک و نگین

او گرفته ز دیو انگشتر

هاشمی الحذر ز صحنه شعر

که در آنجا بریزد عنقا پر

یا میا در مصاف استادان

یا پرداز شعر از این بهتر...

۷۰۰۷۰۰